

بخش چهل و هفتم سفر در کویر (ادامه)

تا جایی که من اطلاع دارم تا کنون فقط ۳ اروپائی از کویر لوت عبور کرده‌اند. گروه خانیکوف از مسیر شمالی، گالیندو از مسیری جنوبی‌تر و گروه گلدسمید از مناطق جنوبی کویر لوت که اکنون خط تلگراف انگلیسی بین سیستان و کرمان از آن می‌گذرد از آن گذشته‌اند. منطقه بزرگی از کویر خشک و سوزان لوت بین دو مسیر آخر واقع شده است. این منطقه به وسعت ۳۰ هزار کیلومتر مربع بزرگترین منطقه کویری ایران است. پس از آن قسمت غربی کویر بزرگ با مساحتی معادل ۲۵ هزار کیلومتر مربع و سپس منطقه شرقی آن با ۲۲ هزار کیلومتر مربع در مقام دوم و سوم قرار دارند. هیچ راهی در این سه منطقه وجود ندارد و هیچکس قدم به داخل آنها نگذاشته است.

در نقشه‌ای از ایران که در سال ۱۸۹۷ میلادی توسط سوروی هند^۱ منتشر شده و من سابقاً در مورد آن صحبت کرده‌ام یک مسیر بین نه و خبیز مشخص شده که سروان گالیندو از آن سفر کرده و لرد کورزون در کتاب خود در مورد آن مطالبی نوشته است. مطابق این نقشه این مسیر ۱۸۰ مایل طول دارد و در گذر باروت انحرافی در آن ایجاد می‌شود. در قسمتی از این مسیر که از ده سلم آغاز شده و از طریق گذر باروت تا اولین حوضچه کوه‌های ولایت کرمان می‌رسد آب وجود ندارد. اگر این قسمت را کم کنیم این مسافت حدود ۱۲۰ مایل یا ۲۰۰ کیلومتر می‌شود. در این مسیر نقاط زیر از سمت روستای نه مشخص شده است. چاه ملاحسن در ارتفاع ۳۷۳۰ فوتی با دو چاه آب‌شیرین، گلوچاهک در ارتفاع ۳۵۴۰ فوتی با چاه‌های آب‌شیرین، ده سلم در ارتفاع ۲۸۵۰ فوتی با نخلستان و آب شور، پشته‌پنج فرسخ در ارتفاع ۳۱۸۰ فوتی با محلی برای استراحت، پشته چگویر در ارتفاع ۲۳۵۰ فوتی با محل استراحت، کال گوس در ارتفاع ۱۲۶۰ فوتی با محل استراحت، گذر باروت در ارتفاع ۱۱۶۰ فوتی که رود نایبند در جنوب شرق آن در نم‌زار فرو می‌رود، ده صیف و سپس خبیز در ارتفاع ۱۸۰۰ فوتی نام این مناطق می‌باشد.

البته این تنها راه بین نه و خبیز نیست. در مدت اقامت من در نه اطلاعاتی در مورد راه دیگری که اندکی جنوبی‌تر بوده و فقط در یک نقطه در ده سلم با راه اصلی تلاقی داشت کسب کردم. این راه از روستای نه از سر ریگ استندی در فاصله ۴ فرسنگی، چاه ۱. Survey of India آژانس نقشه‌برداری هند که در سال ۱۷۶۷ م برای نقشه‌نگاری و کمک به کمپانی هند شرقی در مساحی منطقه و نظرسنجی تأسیس شد.

ترک در ۲ فرسنگی، حوض گنجگاه در ۳ فرسنگی، ده سلم در ۳ فرسنگی می‌گذرد. از ده سلم یک راه بدون آب از میان کویر به طول ۳۳ فرسنگ به چشمه صیف می‌رسد و طی کردن این مسافت ۳ شبانه‌روز طول می‌کشد. کاروان در هر ۱۲ ساعت اندکی استراحت می‌کند تا شترها غذا بخورند. روش حرکت در این مسیر کاملاً شبیه کویر بزرگ است. این راه ۳۳ فرسنگی از نقاط زیر عبور می‌کند. از دهسلم تا داغال ۶ فرسنگ راه خوب از میان دشتی با بوته‌های فراوان است که ایرانیان به آن بوته‌شور و بوته‌دورمون می‌گویند. سپس به محل دو شاخه به نام طاهرون می‌رسد که بوته‌هایی دارد. در جهت شمال، دو کوه منفرد و مجزا دیده می‌شود که نام محل از آن گرفته شده است. آنگاه تا کوچه ۵ فرسنگ راه شنی، ماسه ای و گلی است و کوهی وجود ندارد. در این محل آبراهی است که بستر گلی آن توسط جریان باد گود شده و آن را شبیه کوچه‌ای کرده است. سپس تا گوجار ۷ فرسنگ گل سخت با لایه شنی است که در بارندگی لیز نمی‌شود و از منطقه‌ای به نام شهر لوت با گل شل عبور می‌کند. از گوجار تا لب‌شور رود یا لبرود شور ۳ فرسنگ از میان کویر می‌گذرد. نم‌زار در اینجا به وسعتی که در نقشه نشان داده شده نیست و موقعیت آن در شمال غرب در نقشه اشتباه ثبت شده است. این منطقه به روی نقشه اشتباهاً به راهی از میان کویر در جنوب محدود می‌شود و من در بالا ذکر کردم که چنین راهی وجود ندارد. سپس تا باغ اسد دو فرسنگ راه است و نم‌زار از این محل آغاز می‌شود. گوینده می‌گفت که در باغ اسد قطعات نمک برای فروش در کرمان استخراج می‌گردد. این منطقه مخلوطی از کویر و بیابان تپه‌ای است. آنگاه تا سر چشمه ده صیف ۶ فرسنگ راه است که یک فرسنگ آن کویری و باقی از میان تپه‌ها و شنزارها می‌گذرد. از آنجا تا خبیز ۴ فرسنگ راه است. از این راه ۵۱ فرسنگی فقط ۵ فرسنگ آن از میان کویر می‌گذرد و شرایط آن در بارندگی مشکل می‌شود. مسیر بین نه و خبیز جزو راه‌های مشکل ایران نیست و تنها نکته مهم و ضروری حمل آب توسط کاروان می‌باشد.

این راه ۱۷۰ مایل یا ۲۸۳ کیلومتر طول دارد و به گفته ایرانیان ۵۱ فرسنگ است. هر فرسنگ در این منطقه ۵ و نیم کیلومتر می‌باشد. مسیر در نقشه انگلیسی ۱۸۰ مایل است که در گذر باروت در ۶ فرسنگی گوجار انحنائی پیدا می‌کند. کاروان‌ها پس از باران‌های شدید مجبور به سفر از این راه هستند. مسیر در اطراف باغ اسد گلی می‌شود و شترها در گل فرو می‌روند. مسیر در این قسمت پس از طغیان رود شور گلی می‌شود. گذر باروت همواره قابل تردد است زیرا مسیر لایه‌های ماسه دارد که وزن شترها را تحمل می‌کند. با این حساب مسیر مستقیم تا خبیز از نم‌زار که به روی نقشه به صورت باتلاق یا دریاچه‌ای مشخص شده می‌گذرد.

من در نه در مورد این مسیر اطلاعات زیر را کسب کردم. در محلی که مسیر وارد کویر می‌شد پهنای کمر بند نمکی فقط چند فرسنگ بود اما بسیار طولانی به نظر می‌رسید. این کمر بند باریک و طولانی در جهت جنوب شرق امتداد داشت و تمامی ساحل جنوب غربی کویر پست لوت را در بر می‌گرفت. اهالی از وجود دریاچه بی‌اطلاع بودند. رود شور از باغ اسد تا چشم کار می‌کرد امتداد داشت بدون آنکه دریاچه‌ای دیده شود. احتمالاً مجدداً با همان پدیده کمر بند نمکی در غرب و جنوب کویر بزرگ روبرو بودیم. نم‌زار

در فصل گرم سال یک محوطه خشک و سخت نمکی بود و در فصل بارندگی لایه‌ای آب روی آن را می‌پوشاند. عمق آب بستگی به میزان بارندگی داشت. گفته شد که عرض رود شور، تنها رود مسیر گاهی به ۱۰۰ قدم و عمق آن به یک متر می‌رسید و میزان آب آن در سال‌های مختلف متفاوت بود.

کاروان‌ها فقط در فصل خنک سال از اول زمستان تا عید نوروز از این مسیر حرکت می‌کنند. حرکت کاروان‌ها در فصل تابستان به خاطر گرمای هوا و حمل آب مشکل است. گرمای شدید مناطق پست کویر لوت حتی شتر را هم از پای درمی‌آورد. زمین مانند سنگ سخت شده و سطح آن ورقه‌ورقه می‌شود. بلندی‌هایی که هم‌ساله هنگام بارندگی ایجاد می‌گردد تابستان‌ها خشک شده، فرسایش یافته و هم سطح زمین می‌شوند. گفته شد که سطح گل با خشک شدن وسعت می‌یابد. این پدیده در طول سالیان سال تکرار شده است.

رودهایی خبیز و روستاهای اطراف آن را آبیاری می‌کرد. آب قنات‌ها به قدری نبود که به نم‌زار برسد. شاید مسیلی به طور استثنا قادر بود پس از باران‌های بسیار شدید به پست‌ترین نقطه کویر لوت جریان داشته باشد. در مجموع این رود کویری در حالتی پیش از شرایط رودهای مشابه در کویر بزرگ قرار داشت. میزان گل آن کمتر از رودهای کویر بزرگ بود. اطراف آن گاهی شنی و گاهی نمکی بود. منطقه فقط به موازات ساحل جنوب غربی لوت که نم‌زار خوانده می‌شد مسطح بود. ارتفاع محل حدود هزار فوت بود در حالی‌که خبیز در حاشیه کویر در ارتفاع ۱۸۰۰ فوتی قرار داشت. یکی از قله‌های کوه‌های اطراف آن مطابق نقشه انگلیسی ۹۶۵۰ فوت ارتفاع داشت. منطقه در سمت شرق اندکی مرتفع می‌شد. از مرکز کویر تا ساحل، اندکی سربالائی بود که در نقشه انگلیسی هم مشخص شده بود. شیب رو به بالای منطقه در شمال و جنوب شرق کمتر بود.

در کویر بزرگ شرایط متفاوت است. پر شدن منطقه پست کویر تا مرحله‌های پیشرفته که سطح آن تقریباً مسطح شده یا لاقل شیب آن زیاد نیست. کویر لوت هم چنین آینده‌ای دارد. نمک و شن که توسط آبراه‌ها از کوه‌های اطراف حمل می‌شود همان موادی می‌باشد که برای تشکیل کویر لازم است.

ما باید از سروان واگان به خاطر اطلاعات او در مورد کویر تشکر کنیم. او در سال‌های ۱۸۸۸ تا ۱۸۹۱ میلادی سفرهای متعددی در مناطق غربی کویر بزرگ و چند کویر کوچکتر انجام داد. او بهتر از هر شخص دیگری می‌تواند مرزهای این منطقه پست را مشخص کند. نظریه او در مورد پیدایش کویر و توضیحات او با مطالب من کاملاً همخوانی دارد. من موفق شدم از راه دیگری سفر کرده و از دو مسیر در کویر بزرگ عبور کنم. مطالب ما نوشته‌های دیگری را کامل می‌کند.

در مسیر واگان در سال ۱۸۸۸ میلادی بین انارک و سمنان چند نام آشنا مانند کوه دم، چشمه دولزون، چاه شور، کوه طلحه، سیاه کوه، چاه مشموش و کوه گوگرد وجود دارد. واگان از جنوب و غرب کوه دم گذشته و من از شمال آن عبور کرده‌ام. مسیر ما در سیاه کوه و طلحه به هم تلاقی می‌کند. او در جنوب کوه طلحه از رودخانه‌ای عبور کرده و پهنای آن را در فصل پر آبی ۱۵۰ یارد و عمق آن را ۶ فوت گزارش کرده است. او در مورد کویر می‌گوید "باتلاق نمکی بزرگی که در منطقه پست مرکزی کویر بزرگ واقع شده

مقصد آبراه‌های مناطق پهناوری می‌باشد. تمام رودهایی که به آن ختم می‌شوند آب کم و بیش شوری دارند. گرمای شدید تابستان باعث تبخیر سریع آب شده، نمک آن غلیظ‌تر گشته و بالاخره لایه‌های نمک سطح زمین را می‌پوشاند. ایرانیان عقیده دارند که در سال‌های قدیم در این محل دریاچه‌ای وجود داشت و فاصلهٔ سمنان تا کاشان را با قایق می‌پیمودند.



واگان از توروت به اول آهیا سفر کرد. او در مورد رود کالمورا واقع در شمال شرق کویر بزرگ می‌نویسد "سواحل آن پوشیده از بوته‌های سبز بود. این رود به مقصد ناشناختهٔ خود در جنوب کویر جریان داشت. سواحل آن تا دور دست با بوته‌های سبز مشخص بودند. گفته شد که رود پس از طی ۴۰ تا ۵۰ مایل به مقصد خود، دریاچه‌ای در وسط کویر می‌رسد".

اهالی می‌گفتند که در فصل زمستان هنگامیکه آفتاب در جنوب‌غرب غروب می‌کند سطح درخشان این دریاچه با وسعت زیاد از دور می‌درخشد. "شتر دارانی که شترهای خود را از دست داده و برای یافتن آنها در طول این رود حرکت کرده‌اند مشاهده نموده‌اند که این رود به دریاچه‌ای که ساحل مقابل آن دیده نمی‌شود ختم می‌گردد".

واگان در مورد وسعت کویر می‌نویسد "اعتقاد من بر این است که بستر کویر اندکی برآمدگی دارد و منطقهٔ خشکی را تشکیل می‌دهد. مسیر یزد به دامغان از این برآمدگی عبور می‌کند. من فکر می‌کنم کویر از دو منطقهٔ پست تشکیل شده که یکی در سمت جنوب کوه گوگرد و دیگری در منطقه‌ای که رودهای کالمورا و کال‌لادا تلاقی می‌کنند واقع شده است. هر دو این پستی‌ها در مواقع بارانی پر از آب می‌شوند".

او در سفر دوم خود در سال‌های ۱۸۹۰ و ۱۸۹۱ میلادی به اطلاعات خود در مورد کویر افزوده و نقشهٔ قدیمی خود را کامل کرده است. او از لینگا در ساحل کویر به سمت شمال سفر کرد و پس از عبور از چند کویر کوچکتر به جندق رسید. او در مورد دروازهٔ چوبی قلعهٔ جندق به این نتیجه رسید که از بقایای یک کشتی ساخته شده که در دریاچه

تابستانی دریای ساوه که به گفته او تمامی فرورفتگی کویر را در بر می‌گرفت سفر می‌کرد. او از جندق به کاشان سفر کرد تا سواحل مناطق جنوبی کویر را مشخص کند اما موفق نشد. او ۳ روز در جنوب جندق سفر کرد و حتی به جنوب کوه دم رسید. من در این کتاب ثابت کرده‌ام که مرز جنوبی کویر نمک تا حدودی از شمال کوه دم و سایر کوه‌های این رشته کوه می‌گذرد. سپس او مجبور به تغییر مسیر شد تا از "حرکت در تپه‌های شنی روان که به تعداد زیاد در مناطق جنوبی کویر وجود داشت" نجات یابد. "ریگجن در فاصله زیادی در سمت راست مسیر واقع شده و مقدار زیادی در کویر پیشروی کرده بود. اهالی از کویر شنی بسیار وحشت داشتند و به هیچ‌وجه علاقه نداشتند شب را در آن به صبح برسانند. آنها عقیده داشتند که ارواح در آنجا زندگی می‌کنند."



جند تن از اهالی طیس

واگان هم در مورد شترهای وحشی داستان‌هایی شنیده است. گفته می‌شد رنگ آنها سفید بود و اهالی آنها را شکار می‌کردند. اما در ۷ سال اخیر کسی آنها را ندیده بود. چنین به نظر می‌رسید که نسل آنها منقرض شده باشد. گفته شد که نسل آنها از شترهای اهلی فراری آغاز شده بود. واگان پس از سه روز حرکت در جنوب جندق به یک کویر شنی به نام کویر چیچاگون با بوته‌های اندک و تپه‌های شنی روان بلند به ارتفاع ۳۰۰ فوت رسید. سپس او به همراه کاپیتان برتون^۱ از خور دیدن کرد. این دو همسفر با اندازه‌گیری ارتفاع محل به این نتیجه رسیدند که کویر در شرق خور در جهت جنوب شیب داشت و من آن را لااقل در منطقه غربی چاه مچی در کویر بزرگ تأیید می‌کنم.

ژانویه سال ۱۸۹۱ میلادی آنها تقریباً از مسیر سر چارلز مک گریگور از خور به طیس سفر کردند. آنها از خلیج بزرگی از کویر گذشتند و به این دلیل موفق نشدند ابعاد کویر را در جنوب معین نمایند. "تپه‌های شنی روان این منطقه را پوشانده بود." کویر در این محل مسطح نبود و پستی و بلندی‌های کوچکی داشت. مانند آن بود که گل ناگهان خشک

شده باشد اما در بعضی نقاط مرطوب بود. در آن سال برف و باران زیادی باریده بود. آنها ارتفاع محل را ۲۱۳۰ فوت گزارش کرده‌اند.

در مورد حلوان در ارتفاع ۲۶۰۰ فوتی واگان می‌نویسد که حدود ۱۰۰ کلبه روستا فقط توسط دیوارها از شر شن‌های روان در امان بودند. کمر بند شنی حدود ۳ و نیم مایل پهنا داشت و به کویر ختم می‌شد. در جهت جنوب هم چندین میل سوئدی در جنوب چاه مجی امتداد داشت. او در حلوان به خرابه‌های یک شهر قدیمی که گفته می‌شد از زمان شکوفائی دین زرتشت باقی مانده بود رسید. این خرابه‌ها اکنون زیر شن مدفون شده‌اند. واگان معتقد بود که شن از کویر آمده بود. در این منطقه او به نتایجی دست یافت که ۱۵ سال بعد برای من مسجل شد. "منطقه شمالی این کویر، بدون تپه‌های شنی روان است. این نکته در غرب کویر هم صدق می‌کند مگر در اطراف چاه شور و کوه طلحه که در غرب، جنوب غرب و تا حدودی در جنوب آنها تپه‌های شنی روان بزرگی وجود دارد".

او می‌نویسد که جبهه شرقی تپه‌ها شیب شدید و جبهه غربی شیب ملایمی داشت. "تصور من این است که این تپه‌ها از بادهای غربی و شمال غربی که بادهای غالب این منطقه می‌باشند ایجاد شده‌اند. شکل آنها از باران و آب‌های جاری کوه‌های اطراف و مسیل‌ها متأثر شده و هنگام باد، گرد و خاک در بالای آنها مانند ابری مشاهده می‌شود".

تأثیر آب بر تپه‌های شنی که او به آن اشاره می‌کند صحیح نیست اما اینکه در مناطق شمالی کویر تپه‌های شنی‌روان وجود ندارد نکته جالبی است. از دست گردون تا توروب مسیر از ساحل کویر در غرب کوه یکاب امتداد دارد. واگان در سفر پیشین خود از جبهه شرقی آن سفر کرده و کالمورا را هم قطع کرده بود. او در مورد دریاچه مرموزی که این رود در نقشه‌های مختلف به آن می‌ریزد چنین می‌گوید. او به همراه کاپیتان برتون از تپه‌های بالا رفته و هر دو آنها با دوربین دریاچه را که چند مایل مربع وسعت داشت در دور دست مشاهده نمودند. "ما امواج را دیدیم اما روز بعد اثری از آن نبود. من می‌گویم که این یک سراب و خطای باصره بود" و او به چند نمونه از سراب و خطای باصره اشاره می‌کند.

واگان رود کالمورا را پر آب دید که با جریان سریع به سمت کویر نمک جاری بود. آنها با مشکلاتی از رود گذشتند و پس از توروب به حسینان و پیستان رسیدند. سپس او در مورد دریای نمک گزارشی می‌دهد. "یک منطقه سخت با نمک یک‌دست که در بعضی نقاط قطر زیادی داشت. مساحت آن حدود ۴۴۰ مایل مربع و ارتفاع آن از سطح دریا ۲۷۰۰ فوت بود. قسمت‌هایی از مرکز آن مرتفع‌تر بودند." واگان اعتقاد ندارد که آب دریاچه نمک به سمت کویر جاری می‌شود مگر آنکه میزان آب از اندازه‌ای بیشتر شده و باعث شود که جریان آبی به پهنای چند فوت به سمت شرق و کویر جاری گردد. واگان به همراه بیولف^۱ از دریای نمک عبور کرد. پهنای آن ۲۵ مایل بود. در ساحل جنوبی آن کمربندی از شن روان وجود داشت که در جنوب به رود یک آب و تا نزدیکی کاشان می‌رسید.

سپس واگان در مورد برداشت خود از دشت کویر که به اعتقاد او ایرانیان آن را به این نام می‌شناسند یک جمع‌بندی می‌کند. عرض پهن‌ترین قسمت شرقی غربی آن را ۳۶۰ و شمال جنوبی را ۱۵۰ مایل برآورد می‌کند. سواحل غربی آن به کوه‌هایی ختم می‌شود که

سیاه کوه، کوه طلحه و کوه سفیدآب از آن جمله‌اند.

خود کویر منطقه پستی است که تمامی آبراه‌های منطقه به آن می‌ریزد. برخی در زمین فرو می‌روند و بعضی دریاچه‌ها و باتلاق‌هایی ایجاد می‌کنند. کم‌ارتفاع‌ترین منطقه آن ۲ هزار فوت بلندی دارد. بیشتر قسمت آن از شن با نمک فراوان تشکیل شده که پس از تبخیر آب در مناطق پست انباشته می‌شود. پس از باران‌های شدید، مناطق لجنزار و باتلاقی پدید می‌آید که عبور از آن بسیار مشکل است. در فصل گرما قطعات نمک به بلندی یک تا دو فوت بالا آمده و موانعی ایجاد می‌کند. در بعضی قسمت لایه نمک چنان ضخیم است که همچنان صاف و مسطح می‌ماند و پس از باران، آب به عمق دو فوت روی آن را می‌پوشاند. در مورد دریای نمک گفته می‌شود که مسیر حتی مواقعی که آب روی آن را پوشانده قابل عبور است.

واگان هم در مورد دریاچه افسانه‌ای که در زمان گذشته سطح کویر را فرا گرفته بود سخنانی می‌گوید. او می‌نویسد که در ارتفاع چند صد فوتی در داخل کویر گوش‌ماهی پیدا کرده است. جغرافیادانان گذشته در مورد دریاچه‌ای در این محل سخن نگفته‌اند اما سر گلدسمید اعتقاد دارد که رودخانه‌های این ناحیه نسبت به گذشته آب کمتری دارند که برای پر کردن منطقه پست کویر کافی نیست. فقط در فصل بارندگی در چند نقطه آن دریاچه‌های موقتی ایجاد می‌شود که به جز تعداد اندکی بقیه در فصل گرما خشک می‌شوند. کویر در منطقه مرکزی، یک پستی منفرد نیست بلکه چندین فرو رفتگی می‌باشد که کال مورا به یکی از آنها رسیده و باتلاقی ایجاد می‌کند. او می‌نویسد که رود کال داسگون، کال لادا و بیرحاجت هم چنین باتلاق‌هایی ایجاد می‌کنند. او در مورد باتلاقی در جنوب کوه گوگرد و در وسط ریگ‌جن می‌گوید که در سپتامبر سال ۱۸۹۰ میلادی محیط گسترده‌ای را پوشیده از آب دید. واگان به این نتیجه رسید که کوه گوگرد که در نزدیکی سیاه کوه آغاز می‌شود تا حسینان امتداد دارد و به این دلیل به روی نقشه خود بلندی‌هایی را مشخص کرده است. این ارتفاعات یک منطقه پست کویری را در جنوب سمنان مجزا می‌کنند و به همین ترتیب ارتفاعات کوچکتری مناطقی از کویر را که من در سال ۱۸۹۰ میلادی در گوشه از آن دیدن کردم مجزا می‌نمایند.

در ماه مه سال ۱۸۹۱ میلادی واگان تا انتهای زاینده رود و رسیدن به باتلاقی که به خاطر پوشش گیاهی فشرده اطراف آن گاوخانه نام دارد سفر کرد. او می‌گوید که این باتلاق از شرق به غرب ۲۵ و از شمال به جنوب ۲۰ تا ۳۰ مایل وسعت داشت. سه خط ساحلی در ارتفاع ۸ و ۶ و یک فوتی کاملاً مشخص بود. بین خط آخر و سطح فعلی آب، منطقه‌ای به پهنای ۳۰ فوت از گل و لای وجود داشت. عمق دریاچه بسیار کم و نمک آب بسیار زیاد بود. گفته می‌شود که مناطق جنوبی آن در فصل گرما خشک شده و منطقه بزرگی پوشیده از نمک باقی می‌ماند. مناطق شمالی آن دائماً آب دارد. او به درستی اشاره می‌کند که این آبگیر در حالتی پیش از تبدیل شده به کویر به سر می‌برد و کویر بزرگ هم این مرحله را طی کرده است.

من در مدت اقامت در توروت در مورد مسیری در شرق کویر تا طیس اطلاعات فراوانی کسب کردم تا اگر در شرایط بارانی مجبور می‌شدیم در عوض حرکت از کویر

بزرگ و رسیدن به خور از آن طی طریق کنیم اطلاعاتی داشته باشیم. بسیاری از نام‌هایی که به من گفته شد در ژورنال جغرافیایی چاپ شده و آگان وجود نداشت. احتمالاً علت آن چنین است که در آن قسمت از کویر راه‌های متعددی وجود دارد که فقط در کنار چاه‌ها به هم تلاقی می‌کنند. اما نام اول‌آهیا با نام ابول‌هایای و آگان مطابقت داشته و گذر دو بر با چشمه دو بور و دست گردون با داسگیردون یکی است.

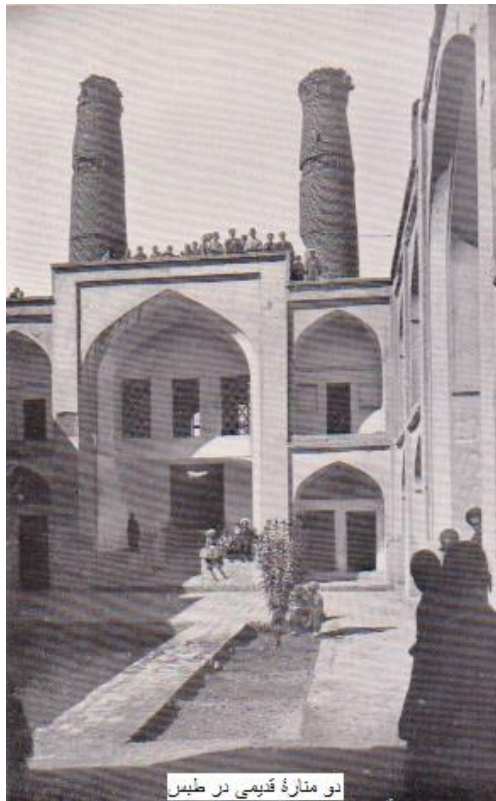
۲۰ نقطه مشترک از سمت توروب عبارتند از مال‌ه با بوته برای چرای شترها، درواز با چشمه آب شور و بوته برای چرای شترها، بناب با چشمه آب شور، ماجرا روستائی با سه کلبه و آب شیرین، اول‌آهیا با آب شیرین و بوته برای خوراک شترها، گرم آب با آب شیرین و بوته، سینل با آب شیرین و بوته، چاهک با چاه آب شیرین و بوته، گل چشمه با چشمه آب شیرین، چشمه شتری با چشمه آب شیرین و محل اقامت ایلات، گذر دو بر با چاه آب شیرین و ایلات بلوچ، نه نی با چشمه آب شیرین و اطراق ایلات، کال سبز اطراق ایلات و رودخانه‌ای با آب شیرین در فصل زمستان که تابستان‌ها خشک می‌شود، چاپوسه با چاه آب شیرین، کال لادر با چشمه آب شیرین و بوته و چراگاه گوسفندان، چاه گولی با چشمه آب شیرین و بوته برای شترها، چاه کبیر روستائی با ۱۰ کلبه و آب شیرین، دست گردون روستائی با ۲۰۰ خانه، شیرکشت روستائی با ۱۰ کلبه، چهار ده طبس و طبس. این مسیر از کوهپایه‌هایی در فاصله ۴ تا ۶ فرسنگی ساحل کویر و چشمه‌هایی عبور می‌کند. هیچ خلیج کویری وجود ندارد و کویر نمک هنگام حرکت به سمت جنوب در سمت راست مسیر واقع شده است. کوه یخ‌آب در شرق چاه پوسه قرار دارد و در غرب آن کوه سفید واقع شده که گفته می‌شود بسیار مرتفع است و قله‌های آن در فصل زمستان برف‌پوش می‌باشند. این کوه در هوای صاف حتی از توروب هم دیده می‌شود. مسیر در نزدیکی طبس از میان کوه‌هایی عبور می‌کند. کویر ترشیز اندکی شرقی‌تر واقع شده و کاملاً از کویر بزرگ جدا می‌باشد. نام‌های آن گوناگون است و کویر جندق، کویر حلوان و کویر باجستان خوانده می‌شود. نقشه و آگان قسمتی از کویر ترشیز را هم در بر می‌گیرد.

کال مورا رودی است که پس از بارندگی جریان یافته و به سمت کویر جاری می‌گردد. آنچنان که دیدیم و آگان هم عقیده دارد که این رود به کویر نمک می‌رسد. در مورد کال آب گرم گفته شد که رودی بود که از کوه دو شاخ در شمال غرب آغاز شده و در فصل زمستان به مدت دو ماه مسیر کاروان‌رو توروب و طبس را مسدود می‌کند. این رود در اواسط ماه مه خشک شده و اگر در زمستان باران نبارد قابل عبور می‌باشد. با توجه به بارندگی‌های اخیر در ماه فوریه گفته شد که عبور از آن غیرممکن بود. پهنای آن را در محلی که مسیر از آن عبور می‌کند ۱۲ بغل^۱ گفتند. کاملاً بدیهیست که این رود به کویر منتهی می‌شود. و آگان از کال آب گرم نام نمی‌برد اما از کال لادا اندکی در جنوب آن سخن می‌گوید. با توجه به مشخصات منطقه که به من داده شد به نظر می‌رسد که کال مورا و کال آب گرم یکی بوده یا لاقلاً انشعابات یک رود باشند. گفته شد که این رود در فاصله ۴ فرسنگی بدون ایجاد دریاچه‌ای در یک‌آبگیر کویری فرو می‌رود. حتی در فصل پربابی هم دریاچه‌ای ایجاد نمی‌کند. اطلاعات من با و آگان در این مورد متفاوت است. احتمالاً در سال‌های با بارندگی

۱. Famn واحد قدیم مسافت، هر بغل سوندی معادل یک متر و ۷۸ سانتیمتر

زیاد این رود دریاچه یا آبگیر کم عمقی را ایجاد می‌کند. بهمن گفته شد که کویر در محلی که کال آب گرم به آن می‌رسد تا اواسط ماه ژوئن مرطوب است اما تابستان‌ها خشک می‌شود.

راه کاروان‌روئی از توروت به طول ۵ منزل به شاهرود می‌رود و قسمت اندکی از آن کویری است اما کویر هرگز مانع عبور و مرور کاروان‌ها نمی‌شود. در بدترین شرایط می‌توان آن قسمت را دور زد. فاصله توروت تا دامغان هم به همین اندازه است. حتی بین توروت تا سمنان و سبزوار هم راه‌های کاروان‌رو وجود دارد.



ناصرالدین شاه در مورد حوض سلطان مطلب کوتاهی منتشر کرده که چنین آغاز می‌شود "دریاچه‌ای که بین قم و تهران وجود دارد و در تاریخ از آن نام برده شده ۱۳۵۷ سال پیش روزی که پیامبر اسلام متولد گشت خشک شد." سرکنسول هاتوم شیندلر مطالب ارزنده بسیاری به آن اضافه کرده است. شاه عقیده داشت که دریاچه "از آبی که مانند فواره از زمین خارج می‌شد" ایجاد شده بود اما شیندلر می‌نویسد که در سال ۱۸۸۳ میلادی قسمتی از سد رود قراچای پائین‌تر از پل دلاک بر اثر طغیان رود تخریب شد. شاخه‌ای از رود به سمت شمال راه باز کرد و منطقه پست بین پل دلاک و حوض سلطان را پر کرد. یک سال

بعد محل تخریب شده سد گسترده‌تر شد و آب بیشتری به منطقه پست کویر وارد گشت. سال ۱۸۸۵ میلادی حوض سلطان به وسعت نهائی خود رسید و مسافرین باید مسیر غربی‌تری را برای عبور انتخاب می‌کردند.

اواخر آوریل ۱۸۸۶ میلادی من از این راه سفر کرده و در مورد آن نوشته‌ام "پائین‌تر از حوض سلطان دریاچه بزرگی با همین نام وجود دارد که محدوده آن برای اروپائیان نامشخص است. امکان تشکیل آن از آب رود قراسو و رود شور که از کوه‌های مناطق جنوب غربی عراق عجم آغاز شده و به سمت شرق جاری می‌شوند محتمل است. ... رود پهن و پر آب قراسو پائین‌تر از کاروانسرای پل دلاک جاری می‌باشد. پل نسبتاً فروریخته‌ای به روی آن وجود دارد. نیمی از پل هنوز پایرجاست اما نیمه دیگر فروریخته و مسافر سوارکار باید از میان آب عبور کند. آب غیر زلال آن در این محل عمیق و با فشار زیاد می‌باشد".

موریه^۱ ۸۰ سال پیش از من در مورد این قسمت از کویر بین تهران و قم نوشته است "در فاصله ۶ مایلی از پل دلاک وارد منطقه کویری شدیم. عبور از عرض ۱۰ مایلی آن ۳ ساعت طول کشید. این قسمتی از کویر بزرگ بود و تا خراسان امتداد داشت. زمین آن مخلوطی از شن و نمک بود. مسیری که ما از آن حرکت می‌کردیم مانند جاده معمولی خوب بود اما پس از بارندگی غیرقابل عبور می‌شود. سم اسبان ما در شن فرو می‌رفت اما هنگام بارندگی تا ران حیوان در گل فرو می‌رود".

مطابق نوشته‌های بیدولف دریاچه حوض سلطان از رود کرج و رودخانه قم که همان رود شور است به وجود آمده است. این دو رود به سمت جنوب شرق جاری شده و به دریای نمک می‌ریزند. بیدولف در مورد منطقه پستی که سیاه کوه در شمال شرقی آن واقع شده می‌نویسد که آن منطقه دو تکه شده که یکی دریای نمک و دیگری حوض سلطان می‌باشد که از دریای نمک بسیار کوچکتر بوده و با چند مایل زمین خشک کاملاً از آن مجزاست. او اعتقاد دارد که لایه نمک دریای نمک چند فوت ضخامت دارد و عمق نمک در بعضی مناطق آن مشخص نیست. سطح آن مانند یخ است و اشکال چند ضلعی که قطر آنها به دو فوت می‌رسد به روی آن دیده می‌شود. بلد گفت که ضخامت لایه نمک در وسط آن حدود ۱۰ فوت است. نمک به روی لایه‌ای از گل قرار دارد. اگر حفره‌ای حفر کنیم آب، سطح نمک را می‌پوشاند. با آب شدن برف کوه‌های اطراف آب روی نمک را پوشانده اما آن را نرم نمی‌کند. برجستگی‌های ریزی به روی آن وجود دارد. عبور از منطقه نمکزار به عرض ۲۰ مایل ۸ ساعت طول کشید. در قسمت جنوبی این کمربند نمکی از ضخامت لایه نمک کاسته شد تا حدی که در اواخر مسیر، لایه نمک زیر پای حیوانات می‌شکست. سپس مسیر تا چاه طاقی در جنوب غرب "که در منطقه شنی پستی واقع شده و حرکت در آن بسیار مشکل بود ادامه یافت. نکته عجیب این است که در تمام منطقه جنوبی دریای نمک تپه‌های شنی روان فراوانی وجود دارد که تا فاصله ۱۵ تا ۱۶ مایلی در جهت جنوب پراکنده شده اند اما در ساحل شمالی آن اثری از این تپه‌ها نیست".

۱. Morier جیمز جوستینیان موریه، تولد ۱۷۸۰، درگذشت ۱۹ مارس ۱۸۴۹ م، دیپلمات انگلیسی در دربار قاجار و نویسنده کتاب‌های فکاهی حاجی بابا که آداب و سنن مردم ایران را به تمسخر کشیده است.

چاه طاقی یعنی چاه بوته و آنگونه که من قبلاً بیان کردم چاهی می‌باشد که فقط در کویرهای شنی وجود دارد و آب چاه‌های مناطق شنی شیرین است. در این منطقه که او از آن نام برده یک کاروانسرای قدیمی وجود داشت "که شن به جز دو اطاق، بنا را کاملاً پوشانده بود و باید از سقف وارد آن دو اطاق می‌شدیم." این مطلبی می‌باشد که نشان می‌دهد شن در مناطقی که سابقاً شنی نبود پیشروی می‌کند.

شیندلر در مورد جمله‌ای که از شاه نقل کردم می‌نویسد "اثبات اینکه دریاچه هنگام تولد پیامبر اسلام خشک شده غیرممکن است. اما چنین سخنانی ثابت می‌کند که پیش از اسلام در قسمتی از مرکز ایران دریاچه‌هایی وجود داشت. از دریاچه‌های نمک در داستان‌های افسانه‌ای ایران سخن رفته و در منطقه بزرگی بین قزوین در شمال و کرمان و مکران در جنوب، ساوه در غرب و تا پستی‌های سیستان در شرق از آنها یاد شده‌است. این افسانه‌ها که من هم تعدادی از آنها را در روستاهای مناطق کویری شنیدم فقط در مورد یک دریاچه بزرگ نبود بلکه در آنها از قایق، کشتی، بندر، جزایر و چراغ‌های دریایی نام برده شده‌است." من در سفر خود در خراسان در سال ۱۸۹۰ میلادی دو سفر کوتاه تا کرانه شمالی کویر بزرگ انجام دادم. مطابق نقشه ناپیه^۱ که من به همراه داشتم دامغان بهترین محل برای دیدن کویر بود اما در روستای گوشه به من گفته شد که فاصله تا کویر فقط ۶ فرسنگ و در دامغان ۹ فرسنگ بود. من تصمیم گرفتم از گوشه به دیدن کویر بروم. من یک بلد و دو اسب به همراه داشتم و به سرعت در جهت جنوب شرق تاخت کردیم. البرز با کوه‌های بلند در سمت چپ و کوه‌های کم ارتفاع دیگری در جهت کویر در سمت راست ما واقع شده بود. راه مشخصی از وسط بیابان وجود داشت و شن روان پای بوته‌ها جمع شده بود. پس از یک ساعت سوارکاری به روستاهای قاسم آباد و امرواه رسیدیم و حاشیه سفید نمکزار دیده شد. افق دور دست زیر نور آفتاب در حال طلوع، سرخ رنگ بود. سپس به روستاهای عبدالله آباد و غم آباد رسیدیم. آنگاه مسیر به سمت شرق تغییر کرده و محیط، بی‌آب علف شد. از کنار چند روستا که اهالی آنها را ترک کرده بودند گذشتیم. در روستای سول آباد بلدی اختیار کرده و از روستاهای فرات و تقی‌آباد گذشتیم. اندکی بعد به منطقه‌ای با تپه‌های شنی روان به ارتفاع حدود ۵ متر بدون پوشش گیاهی وارد شدیم. جبهه شیبدار شدید آنها رو به جنوب بود و حکایت از بادهای شمالی می‌کرد و گرنه به روی کمربندهای نمکی شنی دیده نمی‌شد.

پس از ۶ ساعت سوارکاری محیط بدون پوشش گیاهی شد. به یک کمر بند گلی خشک رسیدیم و ما در حاشیه کویر نمک بودیم. پس از طی چند کیلومتر به وسط نمکزاری رسیدیم که لایه نمک رفته ضخیم‌تر و جنس آن سخت‌تر می‌شد. به کاروانی برخوردیم که قطعات نمک به قطر یک دسیمتر را برای فروش به شهر می‌برد.

برای جلوگیری از خستگی اسب‌ها چند کیلومتر پیاده حرکت کردیم. به محلی رسیدیم که کاروانیان قطعات نمک را کنده بودند. ضخامت لایه نمکی در این محل ۹ سانتیمتر بود. سطح نمک سفید بود و رفته‌رفته رو به پائین زرد کثیف می‌شد. قسمت زیرین آن به روی لایه‌ای از گل مرطوب زرد رنگ قرار داشت. در حفره‌ها ۵ سانتیمتر آب جمع شده

بود. ساعت ۱۰ و نیم گرمای هوا ۲۷ درجه بود. دمای نمک در ۴ سانتیمتری سطح آن ۲۵ و دمای لایه زیرین آن حدود ۲۵ و نیم درجه بود. دماسنج روی لایه نمک و زیر تابش آفتاب ۲۹ درجه را نشان می‌داد اما وقتی آن را درون یک پارچه سیاه پیچیدیم به ۳۹ درجه رسید. دمای آب درون حفره ۳۰ و نیم درجه بود.

سطح کویر در شرق و جنوب مانند سطح یخ صاف و یک دست بود. گفته شد که در فصل بارندگی سطح آن را آبی به عمق یک متر پوشانده و دریاچه‌ای ایجاد می‌شود که در فصل بهار شروع به خشک شدن می‌کند. آنگونه که من دیدم تابستان و پائیز سطح نمک کاملاً خشک می‌باشد. این کویر پست دارای همان مشخصاتی است که واگان و بیدولف در دریای نمک با آن مواجه شده‌اند. تکرار ایجاد و تخییر دریاچه طی سالیان سال باعث افزایش ضخامت لایه نمک می‌گردد. روی لایه نمک خطوط قهوه‌ای رنگی از شن‌های روان که با باد آورده شده بود وجود داشت. در گوشه هم مردم از زندگی ارواح در کویر سخن‌ها می‌گفتند.

در نزدیکی راه مشهد بین میان دشت و عباس‌آباد کمربندی از کویر در جهت جنوب شرق دیده می‌شود. اگر به بام چاپارخانه عباس‌آباد برویم کمربند نمکی بسیار واضح است. در آن ایام من روز ۵ اکتبر یک سفر کوتاه در جهت جنوب شرق برای دیدن کویر انجام دادم. کوه‌هایی در دوردست جنوب شرق دیده می‌شد که محدوده کویر را مشخص می‌کرد. حدود یک ساعت طول کشید تا از طریق بیابان و گل زرد خشک به کمربند نمکی برسیم. لایه نازک نمک مانند یخ صبحگاهی بود. به ندرت بوته‌ای به ارتفاع یک متر به چشم می‌خورد. سپس رودخانه خشکی را دیدیم که بلور نمک در بستر گلی آن به وضوح دیده می‌شد. آب به عمق یک دسیمتر روی آن را پوشانده بود. من از این محل تا روستای صدرآباد در جهت شمال شرق سوارکاری کردم. روستای پل‌ابریشم در سمت چپ مسیر قرار داشت. از بستر کالمورا عبور کردیم. بلد هرگز چنین نامی نشنیده بود و آن را آب شور می‌خواند. بستر رودخانه در عمق یک و نیم متری سطح زمین بود و پهنای آن حدود ۱۰ متر می‌رسید. آبی به پهنای ۳ متر و عمق یک و نیم دسیمتر به آهستگی در جهت جنوب شرق جریان داشت. آب آن شور و تلخ بود. در سواحل آن بوته‌هایی به بلندی ۲ و نیم متر روئیده بود. گفته شد که رود در زمستان پر آب بوده و آب عرض آن را پر می‌کند. اثری از تپه‌های شنی نبود اما شن در قسمت جنوبی بوته‌ها جمع شده بود و حکایت از بادهای شمالی می‌کرد. این قسمت از کویر که من در این محل از آن دیدن کردم منطقه پست نبود. رود کالمورا آنچنان که در گزارش سروان واگان آمده به کویر بزرگ منتهی می‌شود.

در سال ۱۸۶۱ میلادی کاپیتان کلود کلرک^۱ اندکی شمالی‌تر از مسیر واگان در محلی که آن را زاقودا^۲ می‌خواند از این رود گذشت. او می‌نویسد که آب کم رودخانه، شور و تلخ بود و گفته می‌شد که تا یزد امتداد داشت.

هانتینگتون در زمستان سال ۱۹۰۳ تا ۱۹۰۴ میلادی سفر سه ماهه‌ای به شرق ایران در نزدیکی مرز افغانستان انجام داد. او از محلی به نام خاف در نزدیکی اوآس خاف دیدن کرد. او می‌نویسد که در اواخر زمستان سطح این محل را آب پوشانده بود. او در مورد کویر

۱. Claude Clerk. ۲. Zaughuda.

باجستان می‌نویسد "باجستان در فاصله ۴۰ مایلی در شمال تون در ساحل جنوبی یک کویر نمک بزرگ واقع شده که مطابق نقشه کورزون طول آن ۷۵ مایل در جهت شمال‌شرق به جنوب‌غرب و ۱۰ تا ۳۰ مایل در قطر دیگر آن است. مقدار کمی آب را که مخلوط با لجن



آب انبار علی شاه

در این محل وجود داشت که توسط یک کمر بند پهن نمکی محدود می‌شد. در فصل زمستان این محل گلی می‌شود اما در تابستان خشک بوده و شن آن نرم است."